

حکومت در اندیشه فارابی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۴۲۹۱

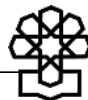
خردادماه ۱۳۹۴

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۳.....	مقدمه.....
۶.....	فصل اول - روش.....
۱۲.....	فصل دوم - نظریه‌های معرفت.....
۱۹.....	فصل سوم - فلسفه سیاسی و مدنی.....
۲۸.....	فصل چهارم - انواع اجتماع.....
۳۱.....	فصل پنجم - حکومت.....
۴۳.....	فصل ششم - سعادت.....
۵۲.....	نتیجه‌گیری.....
۵۴.....	منابع و مآخذ.....



حکومت در اندیشه فارابی

چکیده

در این گزارش اندیشه‌های سیاسی فارابی که نخستین فیلسوف سیاسی عمیق و تأثیرگذار در دوره اسلامی بود مورد بررسی قرار گرفته است. یعنی هم به رویکردها و روش‌ها و هم به دغدغه‌ها و انتظارات ایشان توجه شده است.

این گزارش با محوریت حکومت در اندیشه فارابی تهیه شده است. البته تلاش عمده بر این است که سبک فکر و روش بررسی او مورد توجه قرار گیرد.

در اندیشه فارابی روش عقلانی براساس روابط منطقی حق حیات ویژه دارد. او با اصالت روش به‌رغم تنوع مباحث از پراکندگی پرهیز کرده و با روشمندی دچار لغزش نشد و از شیوه تقلید دوری جسته است.

فارابی بحث را با فیض الهی شروع کرد و آن را متوجه عقل اول دانسته است. متعاقب آن مباحث نبوت و رسالت الهی را پی گرفته و از این رهگذر به جهان خاکی می‌رسد. او سادگی در مباحث را می‌پسندید و از پیچیدگی پرهیز می‌کرد تا افکارش قابل فهم باشد.

فارابی دانش را برپایه حکمت تعریف می‌کرد و حکمت را برترین دانش می‌دانست. او دانش را به دو بخش تقسیم می‌کرد. یکی دانش فکر و دیگر دانش حس است.

وی در نظریه‌های معرفت از سه جهان روحانی، آسمانی و مادی سخن گفت. او منبع کشف نظریه‌ها را حواس ظاهری و باطنی انسان دانسته است.

در فلسفه فارابی عقل حیات ویژه دارد. از این رو برای عقل انسان سه مرتبه بسته، باز و فعال در نظر گرفته است.

فارابی از مجرای دین وارد سیاست شد و سیاست را با توجه به نگاه معرفتی، بر پایه خدمت و هدایت مردم تعریف می‌کند. او دانش مدنی را در میان دانش‌ها جدی‌تر گرفته بود و سه نوع سیاست در قبال زبردست، رئیس و همسطح را در نظر گرفته است.

فارابی بخشی از افکار سیاسی خود را به اجتماعات اختصاص داده است. وی اجتماع کامل را به سه بخش دانسته است:

۱. اجتماع همه انسان‌ها،

۲. اجتماع امت،

۳. اجتماع یک مدینه.

فارابی در نظام سیاسی خود از خاستگاه و انواع حکومت‌ها سخن گفته است. او تمایز نظام‌های سیاسی را به فاضل و غیرفاضل دانسته و راز این تمایز را در نوع سیاست و سعادت دانسته است.

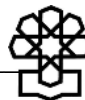
فارابی حکومت را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند و برای حکومت دو خاستگاه در نظر گرفته است. یکی دولت و حکومت با نگاه تاریخی و دیگر اقتدار و مشروعیت از منبع قدرت الهی.

فارابی برای رئیس حکومت سه شرط در نظر گرفته است:

۱. فضایل فطری و فکری،

۲. فضایل اخلاقی،

۳. فضایل عملی.



متعاقب این شرایط به خصال حاکم در خردمندی نظری و عملی و نیز کارآمدی حکومت در عدالت و حقوق شهروندی و نیز به سامان کردن امور جامعه و کارآمدسازی حکومت پرداخته است.

فارابی در افکار حکومتی خود متعاقب بحث حقیقت و انواع خیر به سعادت می‌پردازد. در فلسفه حکومتی فارابی مهم‌ترین اصل سعادت‌شناسی است. او سعادت را در کمال نفس انسانی می‌داند که سراسر خیر و پسندیده است. وی از انواع سعادت می‌گوید و به تفصیل سعادت مدنی را توضیح می‌دهد و مفهوم فضیلت را جدی می‌گیرد و حقیقت خیر را در پرتو غایت‌گرایی و منظومه تفکر حکومتی پی می‌گیرد.

مقدمه

ابونصر فارابی سرآغاز سلسله اندیشه‌هایی در حوزه فلسفه، سیاست، حکومت، حاکمیت، جامعه و قانون است که از آن به تفکر و اندیشه اسلامی یاد می‌شود. او نخست به درستی با سنت فلسفه یونان باستان مواجه شد و با نقد و نظر در کنار آن موضع فلسفی جدیدی اتخاذ کرد که در عین سازگاری با فلسفه باستانی تفاوت عمده‌ای با آن دارد. پیدایی چنین احوالی به سه موضع فکری در جامعه فلسفی دامن زده است:

(الف) اصالت تقلید که حاصل کار فرومایگان است.

(ب) اصالت تألیف که به مراتب از اولی خطرناک‌تر و به نحوی فراموشی تفکر است.

(ج) اصالت تأسیس و تفکر که فارابی به‌طور طبیعی چنین دغدغه‌ای را در سر داشته

است.

او با توصیف دقیق و عمیق از فلسفه نظری و عملی یونان باستان، تحلیل منطقی و متواضعانه از آن ارائه داد و به پیدایی و سامان‌بخشی فلسفه جدید کمک کرده است. به‌ویژه اندیشه فلسفه اولی، فلسفه سیاسی و مدل حکمرانی او منشأ و منبع تفکر بعدی فلسفه در دوره اسلامی گردیده است. این روند به حدی در تفکر فارابی چشم‌انداز پیدا کرد که ردپای نقد تفکر یونانی از درون اندیشه‌های فلسفی او دیده می‌شود.

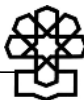
حوزه فلسفه فارابی، حاصل سه تفکر متفاوت بوده که بدون کشف آنها منطق فکری او قابل فهم نخواهد بود. فلسفه او جمع بین فلسفه افلاطون، ارسطو و فلوطین است. او در مابعدطبیعی فلوطینی فکر می‌کرد، در اخلاق و سیاست، افلاطونی و در منطق و طبیعیات به اندیشه‌های ارسطو متمایل بوده است.

فارابی به سختی مشتاق مواجه شدن با اندیشه‌های بنیادین برای فهمیدن بود و فلسفه‌های گذشته را بی‌حکمت رها نکرد و براساس آموزه‌های دینی به حک و اصلاح آموزه‌های فلسفی پرداخت. او در فلسفه سیاسی، مکتب فلسفی جدیدی تأسیس کرد که از آن به مدینه فاضله دینی یاد می‌شود.

فارابی پس از مواجه شدن با فلسفه یونانی، کلیات فلسفه را از فلاسفه یونانی دریافت کرد و با تفکر فلسفی-دینی به تفسیر بازاندیشانه در فلسفه پرداخت و سرآغازی برای گفتگوی فلسفی-دینی گشود که در فرهنگ فلسفی ادامه یافته است.

او درصدد غربال کردن فلسفه یونانی برآمد تا با نوآوری فلسفی-دینی به تأسیس فلسفه جدید بپردازد. این حرکت آغازی موجب شد تا پیروان فلسفه اسلامی در دوره‌های مختلف باور کنند که سرآغاز تأسیس این فلسفه به اندیشه‌های فارابی باز می‌گردد.

فارابی در عین تأملات عمیق فلسفی، فیلسوفی دوراندیش و خردپیشه بود که اغلب با



سبک پنهان‌نگری شناخته می‌شود. او با این شیوه نوشتاری مفاهیم و حقایق فلسفی ناب را در میان خطوط نوشته و پنهان کرده تا با احساس آرامش و امنیت به تفکر فلسفی تداوم ببخشد و دچار سرنوشت شومی مانند سقراط نشود. البته فهم سبک نوشتاری پنهان‌نگر که به نحوی فهم پس‌زمینه‌های نوشته‌هاست، کاری دشوار و در مواردی ناممکن است.

فارابی یک دوره جامع فلسفه، منطق و الهیات فلسفی را به نگارش درآورد که تمامی مباحث معقول در آن به نیکی طراحی شده است. گرچه سبک نگارش او پنهان‌نگری و مجمل‌نویسی بوده، ولی روح مباحث فلسفی و منطقی به شکل موزون در آن نوشته شده است. تاکنون بر آثار فارابی شرح و تفسیر مختلفی نوشته شد که پاره‌ای عمیق و پاره دیگر به شوخ‌طبعی شباهت دارند. تفسیر فلسفی از فلسفه سیاسی او اغلب غیرفلسفی بوده و به‌جای طرح اندیشه‌های فارابی اغلب خیال‌انگیزی نویسنده نوشته شده است.

فارابی به‌لحاظ عمق تفکر، فیلسوفی عمیق و دوراندیش بود که از نو باید شناخته شود. او زمانی شناخته می‌شود که آثار فلسفی و منطقی او بررسی شوند و از درون آنها اندیشه ناب فارابی استخراج گردند.

فارابی به‌لحاظ تفکر حکمرانی، مدلی از حکومت را دنبال می‌کرد که خدا در مرکز آن قرار دارد. شاید به همین علت در همه کتاب‌های سیاسی خود مانند دیگر آثار فلسفی از خدا آغاز می‌کند تا به جامعه انسانی می‌رسد. با وجود این، مفاهیم کنونی به شیوه‌ای نوشته شده تا از سبک اندیشه و نگارش او گذری صورت نگیرد.

در فلسفه سیاسی جدید به تأیید یا رد از افکار فارابی بسیار گفته می‌شود، ولی چیزی از اندیشه‌های سیاسی او در دست نیست. درک روشنی از اندیشه‌های سیاسی او به‌رغم این که پایه فلسفه سیاسی - اسلامی به شمار می‌آیند، وجود ندارد. بنابراین اگر دغدغه

فارابی‌شناسی وجود دارد، باید در آثار او بازنندیشی و بازشناسی به وجود آید تا آشنایی با تفکر بنیادین او در حوزه فلسفه، حکمت، حکومت، جامعه مدنی و فلسفه سیاسی دور از ذهن نباشد و به ایده تجمیع عقل، عاقل و معقول دست یابد.

فصل اول - روش

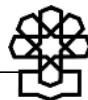
در اندیشه‌های فارابی جریانی از روش عقلانی براساس روابط منطقی وجود دارد و به‌رغم تنوع مباحث پراکندگی و سطحی‌نگری مشاهده نمی‌شود. شیوه نگارش او در عین اختصار مسئله روشمندی را دچار لغزش نکرده است. البته پژوهش‌های او در گردآوری خلاصه نمی‌شود و در نوشته‌های خود با اصل فهم‌پذیری به شدت از شیوه تقلیدی دوری جست است.^۱

فارابی در کاوش‌های فلسفی-منطقی روش خاصی برای منظومه فکری خود برگزید و افکار خود را بیشتر متوجه خیر و سعادت بشری کرد که این اصل در اندیشه‌های منطقی او به‌روشنی دیده شده است. او در مباحث منطقی از اهمیت منطق و علم یاد کرده و نخستین مرتبه مسئله سعادت و خوشبختی را منوط به فراگیری مباحث منطقی و علمی دانسته است.^۲

روش فارابی در مباحث فلسفی به روش فلاسفه گذشته معطوف بوده است. او روش جدیدی در مباحث فلسفی و فکری به وجود نیاورد و در طرح مباحث نظری، روش صعودی

۱. سیدیونس ادیانی، رمزگشایی فلسفه هستی، انتشارات نقش جهان، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱.

۲. ابونصر فارابی، التبیة علی السبیل السعاده، ص ۷۰.



و نزولی را برگزیده است. در عین حال روش‌گرایی فارابی در احصاء‌العلوم نمود ممتاز دارد.^۱ در تفکر فارابی مسئله فیض الهی نخست متوجه عقل اول گردید و سپس به دیگر خرده‌ها تعمیم یافته است. او بخشش را به نفس، صورت، ماده نخستین و عناصر چهارگانه تنزل داده است.^۲

وی شروع فیض را در روش‌گرایی مباحث نبوت و رسالت الهی دانسته و از همان رهگذر به جهان خاکی می‌رسد. او در مسائل انسانی و جامعه مدنی از ماده نخستین شروع کرده تا به انسان و تاریخ انسانی رسیده است. در اجتماع بشری از فرد انسانی آغاز می‌کند و متعاقب آن به خانواده، کوی، محله، روستا، شهر، امت و در نهایت به دولت جهانی می‌رسد. در مباحث انسان‌شناسی از جزئی به کلی و از حسی به عقلی می‌رسد^۳ و جهان واقع را همیشه جدی گرفته است.

جهان ذهنی فارابی سراسر ساده است و از پیچیدگی پرهیز می‌کند. او مدافع ورود دانش از سادگی است و گذر از جهان علمی را به جهان فراخ‌تر به همین شیوه میسر می‌داند. در عین حال نکته مهم تفاوت‌گذاری میان ساده بودن ذهن و سادگی تفکر است. اگر میان آنها تفاوتی گذاشته نشود، نادانی به‌جای دانایی می‌نشیند و سیطره نادانی بر دانایی ساده می‌شود.

دغدغه اصلی فارابی در فلسفه سیاسی و حکومتی به دست آوردن نوعی رابطه بین انسان مدنی و عقل کنونی و گشوده است. او در اجتماع انسانی بنا داشته که سیاست مدنی

۱. احصاء‌العلوم، ص ۶۹.

۲. ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۶۱.

۳. همان، صص ۱۱۷ - ۱۱۸.

را توجیه کند و احساس کرده که این توجیه از طریق فیوضات الهی ممکن می‌شود.

چیستی دانش

فارابی دانش را برپایه حکمت تعریف کرده است. او گفته حکمت، برترین دانش درباره برترین آفریده‌هاست.^۱ متعاقب این قاعده استدلال کرده خرد برترین چیزها را به واسطه برترین دانش‌ها تعقل می‌کند و می‌شناسد.^۲ او توضیح داده که برترین دانش در میان دانش‌ها، دانشی است که همیشگی باشد و قابلیت زوال‌پذیری نداشته باشد.^۳

فارابی حکمت را دانش علت‌های دور می‌داند که به واسطه آن دیگر موجودات به وجود می‌آیند. یعنی حکمت مبنای هرگونه دانش بنیادین است و دانش به حکمت توجیه می‌شود. او افزود که این حکمت شامل دانش وجود و عقل نزدیک اشیا می‌شود.^۴

از نظر فارابی برای شناخت سه ابزار سخن، خیال و حس وجود دارد. یعنی دانش یا به نیروی گویایی یا خیال یا احساس به دست می‌آید.^۵

او برای تعمیق مباحث حکمت و دانش از دو تصدیق سخن گفته است. یکی تصدیق برهانی ناب و دیگر تصدیقی که به کمک خیال به وجود می‌آید.^۶

وی اعتقاد دارد که برای همه مردم مدینه، امور مشترکی وجود دارد که باید به ترتیب

۱. فصول منتزعه، ص ۶۱.

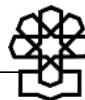
۲. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۹۸.

۳. همان، صص ۹۸.

۴. فصول المدنی، ص ۱۲۸.

۵. همان، ص ۱۳۸.

۶. تحصیل السعاده، ص ۳۰.



بشناسند و طبق آن عمل کنند.^۱

۱. شناخت علت نخستین موجودات.

۲. شناخت موجودات مجرد از ماده.

۳. شناخت جواهر آسمانی.

۴. شناخت چگونگی تکوّن و فساد اجسام طبیعی.

۵. شناخت وجود و آفرینش انسان و چگونگی حدوث قوای نفسانی او.

۶. شناخت رئیس اول و چگونگی وحی به او.

۷. شناخت جانشینان رئیس اول.

۸. شناخت مدینه فاضله و مردم آن و سعادت نفوس آنان.

۹. شناخت امت‌های فاضله و غیرفاضله.

به هر حال فارابی دانش سیاست را علم شناخت رفتارها و سجایایی می‌داند که انسان‌ها به اراده انجام می‌دهند.^۲ این دانش ساختار اختیاری و اکتسابی دارد و نقش تعیین‌کننده در گفتارها، کردارها و پندارها به عهده خواهد داشت.

انواع دانش

فارابی در تحصیل السعاده، دانش بشری را به چهار بخش نظری، فکری، اخلاقی و عملی تقسیم کرده است. وی این کتاب را با مفاهیم تحصیل سعادت آغاز می‌کند و سپس به

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۳۰۷.

۲. احصاء العلوم، ص ۱۰۶.

توضیح احوال سه‌گانه انسان می‌پردازد.^۱

این چهار دانش به نحوی به دو دانش بنیادین تحلیل می‌شوند. یکی دانش تفکر که خاطره‌ای از آن برجای مانده و دیگر دانش احساس که درصدد تعمیق و توسعه مفاهیم دانش عمومی و اخلاق پایه است.

تقدم و تأخر دانش‌ها

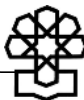
فارابی در پیشی و پسی دانش‌ها، دو نظریه متضاد طرح کرده است. در احصاءالعلوم، دانش طبیعی را بر دانش الهی و در آراء اهل المدینه الفاضله، دانش الهی را بر دانش طبیعی ترجیح داده است. نگرش فارابی به این موضوع براساس ماهیت روش‌شناسانه است و هدف و منظور او برتری فلسفه بر دین نبوده و او پیوسته دغدغه ترویج و تعمیق تفکر دینی داشته است.

فارابی نخستین و بزرگ‌ترین دایرةالمعارف فلسفی و علمی را نوشته که همچنان حق حیات ویژه دارد و حیرت‌آربانان معرفت را بر می‌انگیزاند. او در «احصاءالعلوم» بیش از بیست دانش را جمع‌آوری کرده و درباره موضوع و اعراض آنها توضیح داده و پس از احصای دانش‌ها آنها را در پنج بخش کلی دانش زبان، منطق، تعالیم (عدد، هندسه، مناظر، نجوم تعلیمی، اثقال، حیل)، طبیعی و مدنی طبقه‌بندی کرده است.

دانش و صنایع

فارابی در انسان‌شناسی به دو فطرت توجه کرده که در فهم این دو اصل مؤثرند:

۱. برای توضیح بیشتر به «رساله التحصیل السعاده» به قلم فارابی مراجعه نمایید.



۱. یکی فطرت مشترک که برای پذیرش فیض عقل اول است که به تناسب ظرفیت‌ها در انسان‌ها نهاده شده است.

۲. فطرت استعدادی که موجب گرایش انسان به سمت دانش و صنایع می‌شود.^۱ او معتقد است که دانش و صنایع ریشه فطری دارند و در سرای انسان وانهاده نیستند و هر چیز در جای خود قرار دارد.

با این بیان فارابی صنایع و دانش عملی را به دو بخش کلی تقسیم می‌کند. نوعی که برای شهر کاربرد دارد که شامل طبابت، تجارت و کشاورزی می‌شود. نوع دیگر به سیر و سلوک و اخلاقیات انسان مربوط می‌شود.

او دانش و صناعات را از جهت مقاصد و غایت به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. صناعی که غایت آنها لذت است.

۲. صناعی که غایت آنها سود است.

۳. صناعی که غایت آنها برای زیبایی است.^۲

فارابی از دانش و صناعت به حکمت و فلسفه یاد کرده و آن را به دو بخش نظری و عملی دانسته است. او دانش طبیعی و مابعدطبیعی را شاخه‌ای از فلسفه نظری دانسته و این فلسفه را پایه دانش‌ها به‌شمار آورده است.

برتری دانش‌ها

فارابی برتری دانش‌ها را در دو چیز دانسته است:

۱. السیاسیات المدنیة، ص ۴۵.

۲. ابونصر فارابی، التنبیه علی السبیل السعاده، ص ۶۶.

۱. برتری از جهت شرف موضوع،

۲. برتری از جهت استقصای براهین.

برتری نخست به لحاظ موضوعی به حکمت اولی توجه دارد و دوم از جهت مستدل بودن و یقینی بودن ناظر به فلسفه و ریاضیات است.

فصل دوم - نظریه‌های معرفت

فارابی در نظام هستی، سه جهان روحانی، آسمانی و مادی را شناسایی کرده است.^۱ این سه جهان، سنگ زیرین آگاهی محسوب می‌شوند که نظریه‌های شناسایی بر شانه آنها قرار دارند. اگر تصور روشنی از این سه جهان وجود نداشته باشد، کشف و فهم نظریه‌های آگاهی دور از ذهن خواهد بود.

در حوزه معرفت سه نظریه کلی وجود دارد:

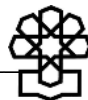
الف) کسانی که حس را منبع نخستین معرفت به شمار آوردند.

ب) کسانی که عقل را منبع اصلی معرفت قرار دادند.

ج) کسانی که حس و عقل را منبع معرفت دانسته‌اند.

فارابی نخستین منبع کشف نظریه‌های معرفت را حواس ظاهری و باطنی انسان دانسته است. این شیوه نخستین تعامل ادراکی ذهن با جهان ورای خود در وضعیت عملی است. او گفته: انسان همین آگاهی جزئی را مبنای ادراک کلیات عقلی قرار می‌دهد و راه ورودی در

۱. ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۹۶.



آن حوزه می‌یابد تا کشف حقیقت کند.^۱
فارابی بحث حواس را با تقسیم آن شروع کرده است. او حواس را به دو بخش ظاهری و باطنی می‌داند.

متعاقب آن دانش بشری را به دو بخش آسان و دشوار بودن موضوع تقسیم کرده است.^۲

بنا به باور او دانش‌هایی مانند هندسه و عدد که موضوع آنها مجرد از موادند، آسان و دانش‌هایی که مجرد از مواد نیستند، مانند دانش طبیعی و مدنی موضوع آنها دشوار است.

منبع معرفت

در فلسفه فارابی منبع معرفت عقل و نیروی خرد است. البته کسانی مبادی فطری را که در نفس انسان وجود دارد به‌عنوان منبع معرفت عقلی به‌شمار آوردند. در عین حال فارابی رویکردی به مبادی فطری دارد و منبع پدیداری آگاهی را خرد دانسته است.^۳

البته وی اهمیت حس را فراموش نکرده و آن را در همین چارچوب دیده است. از نظر او حس راه ورودی برای دریافت آگاهی است که بدون آن به تعبیر مولوی پای خرد چوبین است،^۴ ولی چیزی که به تولید، توسعه و تعمیق آگاهی و معارف بنیادین منجر می‌شود، نیروی خرد و پدیداری خردمندی است.^۵

۱. ابونصر فارابی، مایصح و مالایصح من احکام النجوم، ص ۴۸.

۲. ابونصر فارابی، احصاء العلوم، ص ۱.

۳. الدعای القلبیه، ص ۹.

۴. مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۲۱۲۳.

۵. فصوص الحکمه، ص ۱۴۹.

نفس انسان

فارابی در سیاست مدینه، نفس انسانی را شامل چهار نیروی حساسیت، ناطقیت، نزوعیت و تخیلات دانسته است. او مانند ارسطو نیروی ناطقه را فصل ممیز انسان از دیگر موجودات می‌داند.

نیروی ناطقه به دو بخش نظری و عملی است. نیروی نظری که انسان به واسطه آن دانش‌ها را درک می‌کند و نیروی عملی که با استناد به اراده انسان عمل می‌شود.^۱ پس معرفت حسی به منزله محسوسات است که صور آن در حس نقش می‌بندد.

حس پایه ورودی و خرد سرمشق زندگی جامعه سیاسی است. تعامل این دو اصل موجب پیدایی جامعه به سامان در حوزه اجتماع می‌شود. از سوی دیگر پدیداری این جامعه اجتناب‌ناپذیر است و انسان در حوزه زندگی اجتماعی به کمالی که در سرشت او نهاده شده می‌رسد.^۲ دغدغه او تجمیع و به‌کارگیری همزمان حس و خرد است که سرمشق مناسبی برای آن طراحی نکرده است.

انواع حواس

فارابی حواس باطن را پنج بخش دانسته است:

۱. حس مشترک،

۲. نیروی تصویرکننده،

۳. نیروی خیال،

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۹۶.

۲. رساله فی معانی العقل، ص ۴۵.



۴. نیروی حافظه،

۵. نیروی فکر و خیال.

او نیروی فکر و خیال را در کنار هم قرار داده و معتقد است تصاویری که در حافظه ذخیره شدند به دو صورت بازنمایی می‌شوند.

الف) به واسطه عقل که نیروی تفکر است.

ب) به واسطه وهم که نیروی خیال نامیده می‌شود.^۱

این نظریه فارابی گرچه ناتمام است، ولی از شکوه تفکر او در دوره فقر فکری و علمی نمی‌کاهد. بنابراین نیروی فکر و خیال در عین قرابت فاصله بسیار با هم دارند که بازنمایی همانند را دچار تردید می‌کند.

معانی عقل

در فلسفه فارابی برای عقل انسان سه مرتبه بسته، باز و فعال در نظر گرفته شده است.^۲

عقل بسته، عقلی مستعد است که به کمک حس به پویش در می‌آید.

عقل باز، عقلی برپایه حیات معقول نخستین است.

عقل فعال، پیوسته در تکاپوی از بسته به باز خردی قرار دارد. این عقل زمانی به وجود

می‌آید که معقولات در او برگونه کنونی به وجود آیند.^۳

فارابی در رساله فی معانی العقل، برای عقل شش معنا بیان کرده است:

۱. الثمره المرضیه، ص ۵۴.

۲. رساله فی معانی العقل، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۹.

اول - عقل عمومی که مفهوم این عقل را ارزش‌های دینی و فضایل معنوی عمومی می‌داند. این گروه از مردم را عاقل می‌داند که به نیاز خود به دین گواهی می‌دهند و فضیلت آن را به صورت فطری درک می‌کنند. از نظر او عاقل کسی است که دانا و نیک رأی در استنباط خیر و شر باشد و اگر در استنباط شرور باشد از او به فریبکار یاد می‌شود.^۱

دوم - عقل در اندیشه متکلمان. بنا به باور فارابی متکلمان در گفتار چیزی می‌گویند و در عمل به چیز دیگر گردن می‌نهند. او آنها را به تناقض‌گویی متهم می‌کند که در گفتار طبق برهان ارسطو سخن می‌گویند و در عمل قصد آنان از عقل، ایده همگانی و بدیهی است.^۲

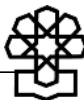
سوم - عقل فطری. ارسطو در کتاب برهان، عقل فطری را بیان کرده و مقصود از عقل فطری، نیروی نفس انسان است. یعنی براساس نیاز فطری و طبیعی و نیز با مبادی کلی و ضروری در منطق یقین به وجود می‌آید و به ملاحظات قیاس، نیروی نفس بدون تفکر به مبادی علوم نظری شناخت بدیهی پیدا می‌کند.

چهارم - عقل تجربی که برآمده از تجربه است. یعنی بسیاری تجربه موجب می‌شود که نیروی استنباطی در انسان پیدا شود تا نیازی به بهره‌گیری از استدلال و زبان نباشد. فارابی در فصول مدنی، چنین عقلی را عقل مدنی نامگذاری کرده است. این عقل بر اثر تجارب بسیار به وجود می‌آید و هر زمانی که تجربه شکل گیرد، عقل مدنی پدیدار می‌شود.^۳

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۲۱۹.

۲. رساله فی معانی العقل، ص ۴۵.

۳. سیاست مدنی، ص ۳۲.



فارابی عقل تجربی را سه بخش مدنی، نظری و خصوصی دانسته است.^۱

پنجم - عقل نظری که درباره آن دو تعبیر متفاوت وجود دارد. او در آراء اهل المدینه الفاضله، عقل نظری را عقل انسانی نامیده^۲ و در عیون المسائل، به عقل عملی یاد کرده است. سپس گفته عقل عملی چیزی است که جوهر نفس انسان با آن تمام می‌شود و به جوهر عقل تجربی تبدیل می‌گردد. این فرض‌ها گرچه ناتمامند، ولی طرح این مباحث در آن مقطع تاریخی نکته درخور تأمل است.

عقل نظری سه مرتبه بسته، باز و فعال دارد:

عقل بسته به استعداد و قابلیت‌ها محصور می‌شود. در این عقل، امکانات ترسیم صور معقولات وجود دارد و عقل با آن صور گشوده می‌شود.

عقل باز، پس از ذات معقول به وجود می‌آید که از مواد انتزاعی رخ داده و از تجرد حاصل شده است.

عقل فعال، حاصل این دو عقل است. فارابی باور دارد چیزی که عقل بسته را به باز تبدیل سازد و در عقل گشایشی ایجاد کند، عقل فعال است.^۳

عقول سه‌گانه انسان قلمروی دارند که با آن سنجیده می‌شوند. قلمرو عقل بسته، انتزاع صور محسوسات و قلمرو عقل فعال در معقولات باز است. تبدیل عقل از بسته به باز در تعقل معقول فعلی به کمک عقل فعال صورت می‌گیرد. این عقل، برترین مرتبه عقول انسان در حیات معقول است. بنابراین اتحاد عقل، عاقل و معقول به ذهن نزدیک و مفهومی می‌شوند.

۱. فصوص منتزعه، صص ۵۴ - ۵۵.

۲. ابونصر فارابی، عیون المسائل، ص ۷۴.

۳. همان.

ششم - عقل فعال که عقل فرا بشری است. درباره عقل فعال آرای متفاوتی وجود دارد که هر یک با عقل فعالی که پیشتر بیان گردید، متفاوت است. علت طرح این بحث به همراهی با رساله فی معانی العقل، فارابی بوده که آن را مانند ارسطو در کتاب نفس، بیان کرده است.

درباره عقل فعال آرای متفاوتی وجود دارد که هر یک با تصویری به تصدیقی از آن دست یافتند.

اسکندر افرو دیسی، عقل فعال را علت نخستین و خدا می‌داند.^۱

اسحق کندی، عقل فعال را علت نخست برای تمام عقول دانسته است.^۲

فارابی با رد نظریه افرو دیسی، عقل فعال را جوهر مجرد دانسته که آخرین عقل در سلسله عقول دهگانه است. این عقل نه مبدأ نخست که فیض الهی را از آن سرچشمه دریافت می‌کند.^۳

فارابی عقل فعال را در سلسله مراتب سنی و در مرتبه سوم قرار داده است. او این وجود را روح الامین و روح القدس می‌نامد که از نظر مرتبه در ردیف نام مکتوب و مانند آن است.^۴

فارابی در هستی‌شناسی به مسائل هستی و مراتب آن می‌پردازد. در این فلسفه، جهان به دو بخش «برتر از قمر و تحت قمر» تقسیم شده است. بنیاد طبیعی این فلسفه بر ذهنیت هیئت بطلمیوسی استوار است که در آن ناتمامی بسیاری مشاهده می‌شود.

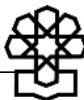
او دو عقل را در ورای محرک نخست طرح کرده است. هر یک از این عقول، مدبر

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۳.

۲. رساله فی معانی العقل، ص ۳.

۳. سیاست مدنی، ص ۳۲.

۴. عیون المسائل، ص ۷۵.



فلکی‌اند و عقل فعال به جهان برتر از قمر توجه دارد. عقل فعال از جهتی علت وجود نفوس زمینی و دیگر جهت علت وجودی ارکان چهارگانه است. این ارکان شامل آب، هوا، آتش و خاک است.

مباحثی که در پیرامون عقل طرح شده، پاره‌ای تاریخ عقل‌شناسی و پاره دیگر سرمشق‌های اولیه برای عقل‌شناسی به حساب می‌آیند. یعنی پاره‌ای مصرف تاریخی دارند و پاره دیگر به کمک انسان امروز می‌آیند تا فهم روشنی از عقل ناب به دست آید.

فصل سوم - فلسفه سیاسی و مدنی

فلسفه سیاسی معادل فلسفه عملی است. این فلسفه شامل دو بخش صناعات خلقی و فلسفه سیاسی می‌شود.^۱ فلسفه سیاسی به بررسی افعال سنن و ملکات ارادی می‌پردازد که هم قوانین کلی به دست می‌دهد و هم راه اندازه‌گیری را می‌نمایاند.^۲

فارابی این فلسفه را مترادف با فلسفه انسانی دانسته است.^۳ فارابی سیاست را برپایه خدمت و هدایت مردم می‌داند.^۴ این تفکر بنیادین اساس رمزگشایی حکومتی در فلسفه سیاسی اوست. اگر این شاه‌فتر تفکر فلسفی شناخته نشود، هر آگاهی از فلسفه او تصویری ناتمام است.

فارابی فلسفه سیاسی را شناخت چیزهایی می‌داند که براساس آنها ارزش و زیبایی برای

۱. التنبیه علی سبیل السعادة، ص ۶۶.

۲. تحصیل السعادة، صص ۸۰-۹۱.

۳. احصاء العلوم، ص ۶۷.

۴. فصول المدنی، ص ۱۰۵.

شهروندان به دست می‌آید. متعاقب این اصل اشاره کرده که قدرت تحصیل زیبایی و نگهداری آن برای هر کسی ممکن است.

در آثار فارابی بیشترین مباحث به دانش مدنی و حکومتی مربوط می‌شود. او در اغلب آثار خود، دانش مدنی و حکومتی را دانش سعادت‌شناسی نامیده است.^۱ در احصاء العلوم، علاوه بر سعادت‌شناسی به دانش قدرت‌شناسی از آن یاد کرده که این نکته سرآغاز تفکر فلسفی و حکومتی جدید است.

او دانش مدنی را شاخه‌ای از فلسفه معرفی کرده^۲ و در احصاء العلوم، آن را دانش مستقل نامیده^۳ و در الحروف، در مقابل دانش طبیعی قرار داده است.^۴

فارابی فلسفه مدنی را بر دانش سیاسی برتری داده و در رساله سیاست مدنی، سه مدل از سیاست را طراحی کرده است:

(الف) سیاست در قبال فرودستان و زبردستان،

(ب) سیاست در قبال فرادستان و رئیسان،

(ج) سیاست در قبال میانه و همسطح.

مبانی فلسفه سیاسی

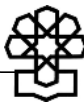
مبانی فلسفه سیاسی فارابی از ساختار فلسفه اولی او دانسته می‌شود. اگر کسی راز و رمز فلسفه هستی‌شناسی او را نشناسد، چیزی از فلسفه سیاسی فارابی نمی‌داند. او مدعی است

۱. التحلیل، صص ۱۲۰ - ۱۱۸.

۲. التنبيه على سبيل السعادة، ص ۴.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. الحروف، ص ۱۴.



آنچه از خدای متعال به عقل فعال بخشیده می‌شود؛ از ناحیه عقل فعال به عقل منفعل و متعاقب آن به نیروی خیال افزوده می‌گردد. یعنی سلسله مراتب طولی رعایت می‌شود. از نظر فارابی علت کمال حکیم، فیلسوف و خردمند در پیوند عقل فعال به عقل منفعل است. او از این انسان به کامل‌ترین مراتب انسانی و عالی‌ترین درجات سعادت بشری یاد کرده است. این انسان در وضعیت عملی با عقل فعال پیوستگی یافته و پیوستگی نخستین، شرطی از شرایط لازم رئیس شهر، حکومت و دولت است.

انواع فلسفه سیاسی

فارابی اصطلاح فلسفه سیاسی را اولین بار در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده، بیان کرده و آن را دو بخش دانسته است:^۱

اول - فلسفه نظری که شامل علم تعالیم، طبیعی و مابعدطبیعی می‌شود.

دوم - فلسفه عملی که به دو بخش صناعت خلقی و فلسفه سیاسی است.

او در رساله فی‌العله، علم مدنی را جزء فلسفه به‌شمار می‌آورد.^۲

فارابی گفته حکمت عملی، شناخت چیزهایی است که شایستگی عمل دارند. متعاقب

آن تعریف از این فلسفه به حکمت عملی یاد کرده است.^۳

۱. التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۱۷.

۲. رساله فی‌العله، ص ۱۵.

۳. تحصیل السعاده، ص ۸۴.

فلسفه مدنی و عملی

از نظر فارابی فلسفه مدنی با فلسفه عملی یکسان است. او گفته: فلسفه عملی چیزی است که شأن عمل دارد. این شأن موجب ضرورت آگاهی به آن می‌شود. فلسفه مدنی نشان از توانایی بر انجام اعمال زیبایی آن است.^۱

به عقیده فارابی، قوانین کلی از فلسفه عملی به دست می‌آید. او فلسفه مدنی را به سه بخش فضایل فکری، خلقی و عملی تقسیم کرده است:^۲

مراد فارابی از فلسفه انسانی شکل‌گیری مفهوم فلسفه مدنی است. او معتقد است که هدف هر دو فلسفه، سعادت‌شناسی است. پس از این تلقی دانش مدنی را فلسفه انسانی و مدنی نامیده است.^۳

جامعه مدنی

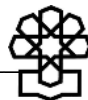
جامعه مدنی در وضعیت غیرطبیعی به حوزه طبیعی باز می‌گردد. این وضعیت ناشی از ضرورت زندگی جمعی است که پدیداری این حالت را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. شاید جامعه مدنی جریان فطری نباشد و در حوزه تفکر سیاسی حق حیات یافته باشد.

مسئله اضطرار و ضرورت باید از روی قصد و اراده ساخته و شناخته شود. اگر جز این شیوه اعمال شود، حیات اجتماعی با عوامل دیگری پیوند می‌گیرد که طبیعت غیرانسانی را به تصویر می‌کشد.

۱. ما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه، ص ۱۵.

۲. احصاء العلوم، ص ۶۷.

۳. التوطئه، ص ۵۹.



جامعه مدنی در واقع وضعی در کنار وضع دولت است که بنای تعدیل آن را دارد. در فلسفه فارابی، جامعه مدنی در صورت‌بندی معنای ویژه دارد که ضرورت زندگی بشر چنین اقتضایی را پیدا کرده است. او اجتماع انسانی را کمال انسان می‌داند که رسیدن به کمال مادی و معنوی بدون کمک دیگران ممکن نیست.^۱

فارابی در مورد ضرورت پدیداری اجتماع به سه نکته فطرت کمال‌طلبی، غریزه مادی و طبیعت عقلانی تأکید کرده است.^۲ انسان از نظر فطری به نحوی با دیگری مرتبط است و برای رسیدن به کمال به مجاورت و اجتماع با دیگران نیاز دارد. حیات اجتماعی موجب اشباع نیازهای مادی و غریز حیوانی می‌شود و کشش انسانی او را به اجتماع فرا می‌خواند.

سعادت و کمال انسانی در طبیعت او وجود دارد و در حیات اجتماعی مبنای عقلانی پیدا می‌کند. فارابی به صورت ابزاری به جامعه می‌نگرد تا انسان به سعادت و کمال برسد. در فلسفه او، مسئله اصالت فرد طبق این قاعده کشف می‌شود. او تعریف خاصی از اجتماع ارائه می‌دهد که تا حدودی با تفکر امروزی سازگار است.

فارابی گفته: اجتماع اجزایی دارد که در فطرت اختلاف دارند و در هیئت جدایند و در عین حال ائتلافی منظم و مرتبط با هم دارند.^۳

فارابی اجتماع مدنی را به بدن انسان تشبیه کرده که همه اعضای بدن برای حفظ حیات همکاری دارند. او به شالوده حیات اجتماعی توجه دارد و به دلیل غایت‌انگاری از تعادل و انسجام لازم اجتماعی برخوردار است. بدین‌گونه در طرح باور غایت‌گرایی به صورت

۱. التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۶۶.

۲. الجدل، ص ۶۹.

۳. احصاء العلوم، ص ۶۷.

ابزارانگاری به اجتماع انسانی نگریسته و نقش غایی به آن نداده تا اصالت پیدا کند.^۱

صناعت مدنی

فارابی صنعت مدنی را حرفه زمامداران می‌داند و گفته این صنعت قدرتی است که در اختیار ریاست مدینه قرار دارد تا با اعمال آن رفتارهای سیاسی و خیرات عمومی تقسیم و توزیع گردند. او گفته فراگیری صنعت مدنی موجب می‌شود که شهروندان به سعادت هدایت شوند.^۲ این صنعت به خودی هدف نیست و ابزاری در دست سیاستمداران است تا جامعه و انسان سعادت‌مند بسازند.

به‌علاوه گفته که زمامداران با برخورداری از صنعت مدنی در جامعه سیاسی استحقاق رهبری پیدا می‌کنند.^۳

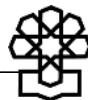
صناعت مدنی، یکی از مباحث کلیدی در سیاست مدنی بنیادین است. این صنعت در وضعیت کنونی از دستور افتاده و در پرتوش خیر و سعادت دستخوش فراموشی شده است. شاید در این عرصه، تفکر بنیادین حکومتی نقش مناسب ایفا کند، ولی در حال حاضر شعاعی از آن دیده نمی‌شود.

ازسوی دیگر برای فارابی سیاست مدنی به اندازه‌ای اهمیت دارد که کتاب مستقلی در این باره نوشته است. در این کتاب به انواع اجتماعات و دولت جهانی اشاره کرده و اهداف و غایات نیک و سعادت‌مندان و ویژگی رؤسا و چگونگی شکل‌گیری اجتماعات را بیان کرده

۱. الحروف، ص ۶.

۲. الغله، ص ۵۴.

۳. فصول منتزعه، ص ۴۵.



است. به علاوه سیاست مدنی را مبتنی بر فلسفه نظری دانسته و در مقدمه سیاست مدنی، از مبادی نظری آن بحث کرده است.

نتایج علم مدنی

فراپی معتقد است علم مدنی سه نتیجه عمده دارد:

۱. در جامعه انسانی مبادی‌شناسی انجام می‌دهد.

۲. غایت‌شناسی رفتاری را دنبال می‌کند.

۳. دولت‌شناسی را ممکن می‌سازد.

مبادی‌شناسی معرفت بر اصول کلی معرفت استوار است. یعنی راهکارهای سیاسی و اجتماعی بر شانه فلسفه نظری قرار دارد. او به راهکارهای اجتماعی و سیاسی می‌اندیشید و به اصول و مبانی فکری نظر داشته است.^۱

فراپی در هر اثر فلسفی، نخست فلسفه نظری را بیان می‌کند و متعاقب آن وارد عرصه سیاست عملی می‌شود. برای او بسیار اهمیت داشت که هر کسی نخست بداند که برای جهان هستی آفریننده‌ای وجود دارد و متعاقب آن به دیگر مباحث روی آورد تا مسئله آغاز و انجام جهان قابل فهم شود و انسان دچار یأس و بیهودگی فلسفی نشود.

فراپی مدعی است که مبدأشناسی علم مدنی از مسیر دین می‌گذرد. او آرای مشترک

اهل مدینه را پنج چیز می‌داند:^۲

۱. آرای مربوط به خدا.

۱. همان، ص ۳۹.

۲. سیاست مدنی، ص ۱۱.

۲. آرای مربوط به موجودات روحانی.

۳. آرای مربوط به انسان‌های نیکو و پیشوایان مردم.

۴. آرای مربوط به چگونگی آغاز جهان و اجزا و مراتب آن.

۵. آرای مربوط به تکوین انسان.^۱

فارابی در ادامه تحقیقات فلسفی خود کارکردهای غایت‌شناسی را مربوط به آغاز و انجام می‌داند. او تصریح کرده غایت‌شناسی در علم مدنی سعادت است. به طوری که نخستین کارکرد علم مدنی را در پژوهش‌های مدنی سعادت معرفی کرده است.^۲ او گفته: نخست باید در سعادت تحقیق و بررسی کرد و سپس به دنبال شناسایی و تقسیم آن برآمد.^۳

از نظر فارابی سعادت به دو بخش حقیقی و پنداری تقسیم می‌شود.

شاید همه جهت‌گیری فلسفه فارابی از نوع حقیقی و غایت‌گرایانه قرآنی باشد. زیرا او برای طرح دستگاه فکری و فلسفی خود از مبانی قرآنی استفاده می‌کند که خدا آغاز، پایان، باطن و ظاهر هر چیز را می‌داند.^۴

فرض دیگر از عمل مدنی مسئله دولت‌شناسی است که طبق آن بنیادهای دولت و حکومت پی‌افکنده می‌شود. فارابی بر ضرورت وجود دولت به سه نکته کلی اشاره می‌کند:

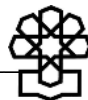
۱. شناسایی امور مدنی که باید انواع مدنی، اقسام کارها، مسئولیت‌ها، اصناف، حرفه‌ها و

۱. فصول منتزعه، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. الملل، ص ۴۳.

۴. سوره نجم، آیه ۴۳.



مشاغل جامعه را مطالعه کند و در جهت توسعه و عمران شهر و خوشبختی انسان سیاسی برآید تا براساس قانون سیاسی، نظم و امنیت سیاسی به وجود آورد.

۲. توزیع کالاهای اجتماعی. علم مدنی پس از این که ضرورت و ماهیت امور مدنی را تبیین کرد، باید تقسیم کار در جامعه انسانی صورت دهد. بر این اساس تئوری تقسیم کار یا عدالت اجتماعی به منزله توزیع کالا چیزی است که فارابی بر تأثیرگذاری آن پافشاری کرده و در قرون بعدی مورد توجه امیل دورکیهم قرار گرفته و توسعه یافته است.

۳. علم مدنی باید ضرورت و چگونگی توزیع را طرح کند تا تجمع مسئولیت‌ها و کالاهای اجتماعی را از دست چند نفر باز دارد. او در بحث عدالت اجتماعی گفته: در حوزه شهروندی و خدماتی یا ریاستی به هر کسی باید صنعت خاصی واگذار شود تا هر کس بیش از یک صنعت و شغل نداشته باشد.^۱

فارابی برای بیان تئوری خود سه استدلال طرح کرده است:

اول - هر انسانی تنها شایسته نوعی از صنعت و شغل است.

دوم - اگر کسی به یک صنعت و شغل بسنده کند، در آن کار مهارت و تخصص پیدا می‌کند.

سوم - بسیاری از کارها زمان خاصی را برای انجام طلب می‌کنند که برای یک فرد همزمان ممکن نیست که دو کار را انجام دهد. بنابراین شایسته است به هر فرد یک شغل واگذار شود تا هم انجام کاری ترک نشود و هم هر کاری به شایستگی انجام شود.

فصل چهارم - انواع اجتماع

فارابی، با تقسیم اجتماعات به مادی و معنوی از اقسام آن سخن گفته است. از نظر ایشان اجتماع به بزرگ، میانه و کوچک تقسیم می‌شود.^۱

فارابی در نگاه دیگر انواع اجتماعات را به دو نوع تمام و ناتمام تقسیم کرده است. او اجتماع کامل را سه بخش می‌داند:

اول - اجتماع همه انسان‌ها که دولت جهانی بر روی زمین گفته می‌شود.

دوم - اجتماع امت‌ها که مدینه و دولت‌شهر از آن به وجود می‌آید.

سوم - اجتماع یک مدینه که از یک امت تشکیل می‌شود.

فارابی اجتماع ناتمام را بر چهار بخش دانسته است:

۱. اجتماع ده که از ۲۷ خانواده تشکیل می‌شود.

۲. اجتماع محله که از ۹ خانواده شکل می‌گیرد.

۳. اجتماع کوی که از ۳ خانواده به وجود می‌آید.

۴. اجتماع خانه از ۴ نفر تشکیل می‌شود که کوچک‌ترین نوع اجتماع است.

فارابی در سیاست مدینه اجتماع را از نظر ارزشی چند بخش دانسته است.

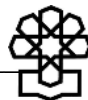
الف) اجتماع فاضل که برپایه چند ریاست فاضل اداره می‌شود. در برابر این اجتماع سه

اجتماع نادانان، گمراهان و فاسدان غیرفاضل وجود دارد.^۲

ب) نظام سیاسی مدینه به فاضل و غیرفاضل تقسیم می‌شود. مدینه فاضل با تعاون

۱. فصول منتزعه، ص ۴۰.

۲. سیاست مدینه، ص ۸۰.



مردم موجبات دستیابی به سعادت را ممکن می‌سازد.^۱

فارابی مدینه غیرفاضل را چهار نوع می‌داند:

۱. مدینه نادانان که نه سعادت را می‌شناسند، نه چنین تصویری دارند و نه در صورت راهنمایی، امکان فهم و باور به آن را خواهند داشت.

۲. مدینه فاسد که در ظاهر مانند مدینه فاضله است و در عمل مدینه نادانان یا ضدفاضله است.

۳. مدینه مبدله که در گذشته عقاید و آرای آنان فاضله بوده و اکنون تغییر یافته است.

۴. مدینه گمراه که امروز را به کلی رها کرده و سعادت را در روز واپسین طلب می‌کنند و دچار آرای فاسد درباره خدا شدند.

(ج) نظام سیاسی امت که به دو نوع فاضل و غیرفاضل است.

(د) نظام سیاسی جهانی که به دو نوع فاضل و غیرفاضل تقسیم می‌شود.^۲

نظام سیاسی فارابی

فارابی در نظام سیاسی از سه مسئله مفهوم نظام سیاسی خود، خاستگاه و انواع حکومت سخن گفته است.^۳

نظام سیاسی فارابی بر سه نوع حکومت ملی، منطقه‌ای و جهانی استوار است.

نظام سیاسی بنا به باور او از مدینه آغاز می‌شود و به امت و دولت جهانی می‌رسد. در

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

۲. السیاسة المدنیة، ص ۸۰.

۳. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

آنها سیر مراتب منطقی جریان دارد و نظام سیاسی به صورت اتفاقی شکل نمی‌گیرد.

او نظام سیاسی را به چهار صورت تعریف می‌کند:^۱

اول - تعریف نظام سیاسی براساس عناصری که به صورت غایی و تعاونی میسر

است.

دوم - مدینه فاضله با تعاون جمعی که موجب سعادت انسان می‌شود.

سوم - براساس امت فاضله که مدینه را برای رسیدن به سعادت یاری می‌کند.

چهارم - براساس سیاست فاضله که سیاست غیرفاضل را رد کرده باشد.

به هر حال از نظر فارابی مدینه فاضله مجموعه‌ای از انسان‌های خودکفایند که با

فطرت سلیم مستعد پذیرش معقولاتند که برای تحصیل سعادت همدیگر تلاش می‌کنند.^۲

تمایز نظام‌های سیاسی

فارابی، راز تمایز نظام‌های سیاسی فاضل و غیرفاضل را در نوع ریاست، سعادت و دین

می‌داند. اگر ریاستی به عقل فعال پیوند داشته باشد، جامعه فاضله خواهد بود. چنانچه

ریاستی، اصول فضایل بشری را انکار کند، جامعه غیرفاضل از آن شکل می‌گیرد.

سعادت گرچه غایت رفتار انسان است، اما در جایگاه نخست رتبه قرار دارد. اگر

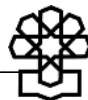
جامعه‌ای به سعادت حقیقی گرایش داشته باشد، جامعه فاضل است و چنانچه به سعادت

غیرحقیقی دل خوش کند، جامعه غیرفاضل خواهد بود.

اگر دین در جامعه از سرچشمه الهی و از سیر عقل فعال روییده باشد، جامعه فاضله

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۹.

۲. السياسات المدنيه، ص ۴۵.



به وجود می‌آورد. اگر دین فاسد یا مبتنی بر آرای فاسد باشد، موجب پیدایش جامعه غیرفاضله خواهد شد.

فصل پنجم - حکومت

ضرورت حکومت

ضرورت حکومت، پس از شناسایی افعال مدنی، توزیع کار و کالای اجتماعی مقبولیت پیدا می‌کند. از نظر فارابی، افعال و ملکاتی که باید در جامعه توزیع شوند بدون وجود ریاست و حکومتی ممکن نمی‌شود.^۱

او دولت را مقتضای طبیعت بشر می‌داند و آن را براساس فطرت طبیعی و نیازهای ذاتی توجیه می‌کند.^۲ در انسان فطرت و طبیعت حیوانی وجود دارد که ضرورت تشکیل حکومت را اجتناب‌ناپذیر کرده است.^۳ در عین حال وی از مجرای دین به سیاست می‌رسد و دین را در قلب سیاست قرار می‌دهد.^۴

در فلسفه فارابی از حکومت مطلوب و نامطلوب سخن گفته شده و شرایط، ویژگی‌ها و غایات آن مورد بررسی قرار گرفته است. او از منشأ حاکمیت پرسیده که حق حاکمیت حاکمان و لزوم پیروی و نیز رابطه شهریان با شهروندان و همچنین لزوم حکمرانی براساس حکمت، سیاست و قانون را مورد تأمل قرار داده است.

۱. فصول منتزعه، ص ۷۵.

۲. تحصیل السعاده، صص ۶۱-۶۲.

۳. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۵۱.

۴. المله، ص ۵۲.

او گفته ریاستی که افعال و ملکات را ایجاد نماید، ریاستی فاضله است. از این رو حرفه زمامداری امری فاضله است و سیاستی که از زمامداری برآمده باشد، فاضله خواهد بود. چنین مدینه، امت و پیروان این سیاست فاضله در حکم فاضله قرار دارند و انسانی که در تحت این حاکمیت زندگی کند، فاضله خواهد بود.

فارابی، از دو قدرت تمام و ناتمام سخن گفته است:^۱

قدرت مطلقه، حاکمیت زمامداری است که مشروعیت الهی دارد و مقبولیت اجتماعی در ثبوت سیطره آنان تأثیری ندارد. چنین حاکمان به منبع فیض الهی پیوند دارند و به واسطه جبرئیل به آنان وحی می‌شود. سپس افزوده چنین زمامدار و رهبری از نعمت حکمت بهره دارد و در او فضایل چهارگانه جمع است.

از نظر فارابی، حاکم مشروعیت الهی - انسانی دارد^۲ و کسی می‌تواند به این مقام دست یابد که احراز مشروعیت الهی کرده باشد.^۳ از سوی دیگر مشروعیت الهی تابع شروطی مانند برخورداری، تعقل کامل، قدرت اقناع، قدرت تخیل، قدرت جهاد و سلامت جسمانی است.^۴

فارابی، حاکمیت را برترین ریاست می‌داند.^۵ از نظر او غایت حکومت و زمامداری برای به دست آوردن سعادت است و شه‌ریار هر چیزی را برای دستیابی اهل مدینه به

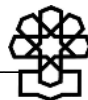
۱. المله، ص ۵۵.

۲. السیاسة المدنیة، ص ۷۹.

۳. تحصیل السعادة، ص ۹۲.

۴. فصول منتزعه، ص ۵۰.

۵. تحصیل السعادة، ص ۹۲.



سعادت می‌خواهد.^۱

قدرت ناتمام زمانی پیدا می‌شود که رهبری به فیض الهی پیوسته نباشد و حاکمیت به کسانی واگذار شود که پیرو سنت او باشند. فارابی از این گروه، رؤسای تابع یاد می‌کند که از جهت فقر قدرت از اقتدار تمام برخوردار نیستند.

خاستگاه حکومت

فارابی، در خاستگاه حکومت به دو نکته توجه دارد:

الف) پیدایش دولت و حکومت را با نگرش تاریخی بررسی می‌کند.

ب) با اقتدار و مشروعیت از منبع قدرت به دولت می‌پردازد.

فارابی، حیات اجتماعی انسان را با نوعی از حکومت و دولت همراه می‌داند. از نظر او اجتماع مدنی، سعادت مادی و معنوی انسان را تضمین می‌کند.

از نظر فارابی، مشروعیت حاکم و حکومت درگرو منبع فیض الهی، عقل فعال و حکمت است. یعنی حق حاکمیت برای رئیس اول از جانب خداست و او تابع مشروعیت، منبع فهم و حکمت است. پس رئیس حکومت علاوه بر مشروعیت الهی باید مقبولیت اجتماعی داشته باشد.^۲

۱. فصول منتزعه، ص ۴۷.

۲. تحصیل السعاده، ص ۹۷.

اشکال حکومت

از نظر فارابی، اشکال حکومت به دو صورت فردی و جمعی است. او ریاست فردی را بر نوع جمعی برتری داده^۱ و بیان کرده که در صورت فقدان حکومت فردی ملتزم شدن به حکومت جمعی مفید است.

او حکومت فردی را به صورت طولی در سه سطح می‌داند:

(الف) ریاست مدینه فاضله، سطح ملی.

(ب) ریاست امت فاضله، سطح منطقه‌ای.

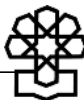
(ج) ریاست تابعه فاضله، سطح جهانی.

در نظام سیاسی فارابی ساختار ویژه حکومتی وجود دارد که در مدل حکومت او اجتناب‌ناپذیر است. او مدینه را به بدن انسان تشبیه کرده که هابز در لویاتان از او الگوگیری کرده است.^۲ از نظر او همان‌گونه که بین ارگان‌های بدن سلسله مراتبی وجود دارد، در مورد اجزای مدینه نیز چنین ائتلاف و ارتباطی طبیعی است. در انسان، نخست قلب حق حیات دارد و دیگر اجزای بدن طبق آن تکوین می‌یابند. اگر عضوی دچار اختلال شود، قلب برای معالجه بیماری چاره‌اندیشی می‌کند.

فارابی گفته: رهبر یا رئیس مدینه به‌منزله قلب عمل می‌کند. نخست قلب به وجود می‌آید و سپس مدینه شکل می‌گیرد و اگر عضوی در مدینه مختل شود، قلب آن را رفع می‌کند. وی قلب را فرمانروای کشور آدمی می‌داند که کسی بر آن ریاستی ندارد و آن

۱. همان، ص ۹۷.

۲. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۱.



پادشاه هستی است.^۱

از نظر فارابی، ارتباط مراتبی از مدینه با مراتب دیگر از جهت محبت و راه عادلانه است.^۲ سپس اشاره کرده محبتی که ارادی یا طبیعی باشد به سه صورت اشتراک در فضیلت، منفعت و لذت به وجود می‌آید.

فارابی، آرا و افعال مشترک را ناشی از اشتراک در آغاز، پایان و میان آغاز و انجام می‌داند. به نظر او ساختار مدینه فاضله بر سه طبقه رؤسا، کارگزاران و عمومی استوار است.

از نظر فارابی، کسانی خواص حکومتی به شمار می‌روند که حکومت را رهبری می‌کنند و حاکمیت سیاسی در دست آنان است. طبقه میانه، کارگزاران یا نخبگان فکری بدنه مدینه فاضله را به حرکت در می‌آورند. طبقه عمومی، توده مردم به حساب می‌آیند که هدف از نظام سیاسی به سعادت رساندن آنان است.^۳

در نظام سیاسی فارابی، رهبر حق حیات ویژه دارد. این حق در هر نوع حکومت فردی وجود دارد و در هر یک از نظام سیاسی، پدیداری نوعی از حکومت و ریاست فردی اجتناب‌ناپذیر است.

نهادهای حکومتی

فارابی، نهادهای حکومتی را در ساختار نظام سیاسی، اجزای مدینه دانسته است. او این نهادها را به پنج نوع علوم، فرهنگ، کارگزاران، اقتصاد، جنگ و دفاع تقسیم کرده است.^۴

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. رساله فی اعضاء الحيوان، ص ۸۳.

۳. سیاست مدینه، ص ۸۴.

۴. فصول منتزعه، ص ۶۵.

نهادهای حکومتی به لحاظ وجودی و ایفای نقش شاخه‌ای از حکومت محسوب می‌شوند. تفکیک نهادهای حکومتی از حکومت به حاکمیت پاره پاره دامن می‌زند و در نتیجه اقتدار حکومت دچار لغزش می‌شود. از طرفی حکومت، مجموعه اعمال حکمرانی است که به کمک نهادهای حکومتی صورت می‌گیرد. پس نهادهای حکومتی شرط لازم و مفید حاکمیت تمام و اعمال حکمرانی به شمار می‌روند.

فضایل حکومتی

فارابی، فضیلت را خیری دانسته که مطلوبیت ذاتی دارد.^۱ او اهل فضایل را به سه گروه حکیمان، خردمندان و صاحبان اندیشه تقسیم کرده است.^۲

فارابی حکومت فاضلان را سه نوع فکری، خلقی و نطقی می‌داند.^۳ وی فضایل فکری را نافع‌ترین غایت فاضله می‌داند.^۴ از نظر فارابی فضایل نظری و فکری، علت و منشأ فضایل عملی و صناعات محسوب می‌شوند.^۵ بنابراین فضایل فکری در پی خیر و سعادت انسان‌هایند.^۶

فارابی در فضیلت‌شناسی تأملات جدی انجام داده است. این تأملات موجب شد که

۱. همان، ص ۲۴.

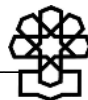
۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۵۰.

۴. تحصیل السعاده، ص ۷۰.

۵. فصول منتزعه، ص ۹۶.

۶. همان، صص ۳۰-۳۳.



او فضایل را به دو بخش نافع و غیرنافع تقسیم کند. هرچند این نکته در دوره اسلامی و متعاقب آن دوره جدید خوش اقبال نبوده است.

او برای تبیین فضایل حکومتی کتابی به نام تحصیل السعاده، نوشته و در آن از فضلان کامل و حقیقی سخن گفته است. از نظر او اگر حاکم فاضلی بمیرد یا کشته شود، شهروندان باید در غم و اندوه از دست رفتن او سوگوار باشند. شاید از این باب که به ندرت حاکم فاضل دیده شده که حکیم و عادل باشد. اگر مردمی حاکم حکیمی را از دست بدهند، حق دارند که در غم از دست دادن او سوگوار باشند. وی تفکر شهریار حکیم را از افلاطون در کتاب جمهور، وام گرفته و با افکارش بومی سازی کرده است. از نظر فارابی مقصود از اعمال حاکمیت و تدبیر مدن به سعادت رساندن اهل مدینه است.^۱ اگر این هدف در حاکمیتی فراموش شود عدالت که خیر مشترک میان شهروندان است از دستور محافظت حاکم می افتد و او نمی تواند از این حقوق تقسیم شده میان شهروندان محافظت کند.^۲

وظایف دولت

فارابی، با رویکرد سعادت مدنی برای دولت وظایفی را بیان کرده است:

۱. دولت باید اخلاقیات شهروندان را اصلاح کند و برای ترویج ارزش ها در جامعه مدنی تلاش کند.^۳ این اصل، یکی از دغدغه های دولت های جدید است.

۱. فصول منتزعه، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۶۵.

۲. سعادت‌گرایی شهروندان که در جامعه باید محور حرکت دولت باشد.^۱
۳. قانونگذاری و کارگزاری که از دیگر وظایف دولت است.^۲
۴. دولت با ایجاد، گسترش و استمرار عدالت اجتماعی بر تعمیق رویکرد حکومتی می‌افزاید.^۳
۵. تقسیم و توزیع کار و قدرت موجب قوام حکومت در جامعه می‌شود.^۴
۶. آموزش و پرورش جامعه را به‌لحاظ توانایی قدرتمند می‌کند.^۵
۷. تأمین منافع ملی و نگهداری مصالح نظام از اصول پایه دولت است.^۶
۸. با به وجود آوردن امنیت فردی و اجتماعی در جامعه، امنیت شهر و شهروندی را تداوم می‌بخشد.^۷
۹. ایجاد قوای نظامی و تجهیز آن برای دفاع کشور لازم است.^۸
۱۰. تأدیب و کیفر اشرار و مجرمان موجب استحکام جامعه می‌شود.^۹

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

۲. سیاست مدنی، ص ۸۰.

۳. فصول منتزعه، ص ۶۷.

۴. تحصیل السعاده، صص ۸۳-۸۷.

۵. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۳۹.

۶. تحصیل السعاده، ص ۸۰.

۷. همان، ص ۷۳.

۸. سیاست مدنی، ص ۱۰۶.

۹. همان، ص ۱۵۷.



شرایط رئیس اول

فارابی سه شرط را در ثبوت ریاست حاکم اجتناب‌ناپذیر دانسته است:^۱

۱. فضایل نظری و فکری،

۲. فضایل اخلاقی،

۳. فضایل عملی که عوام جامعه مدنی را با برهان به سعادت هدایت کند.

در ادامه گفته: که رئیس اول به اعتبار ماهیت و صناعت خود رهبر است. در رئیس

اول، اطاعت یا عدم اطاعت مردم تأثیری در ریاست او ندارد. زیرا مقبولیت و تحقق

خارجی او شرط دوم است و اهمیت درجه دو دارد.^۲

فارابی، شرایطی چند برای رئیس اول وضع کرده که بسیار اهمیت دارد:^۳

۱. درک حکمت حکومتی،

۲. فهم در مقتضیات و مصالح امت،

۳. دین‌شناسی برای رسیدن به سعادت،

۴. زمان‌شناسی برای شناخت مصالح امت بنا به مقتضیات زمان،

۵. قدرت برای راهنمایی و هدایت جامعه و مردم.

در عین حال فارابی اتحاد نفس با عقل فعال را نخستین شرط از شرایط رئیس

مدینه فاضله دانسته است.^۴

۱. تحصیل السعاده، صص ۹۲-۹۳.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۵.

خصال رئیس اول

فارابی، رئیس اول را کسی می‌داند که به او وحی می‌شود و خدا به واسطه عقل فعال به او وحی می‌نماید و فیض می‌رساند. عقل فعال این فیض را به واسطه عقل مستفاد به عقل منفعل رسانده و سپس این فیض را به نیروی خیال می‌دهد. این فیض همین که به عقل منفعل برسد، او حکیم، فیلسوف و خردمند می‌شود و به واسطه فیضی که به نیروی خیال او رسیده، نبی منذر می‌گردد.^۱

این مفاهیم از مسائل کلیدی فلسفه سیاسی و حکومتی فارابی محسوب می‌شوند. یعنی چنین اصولی به لحاظ نظری منشأ هویت، ماهیت و چگونگی حاکمیت در مدینه را توجیه می‌کنند.

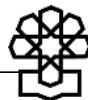
او از رئیس حکومت با تعبیری مانند ملک مطلق، امام، فیلسوف، واضع نوامیس و رئیس اول یاد می‌کند.^۲

فارابی، در فصول منتزعه، برای رئیس اول شش خصلت حکیم، متعقل، بی‌نیاز، دارای قوه خیال توانا، توانا در جهاد و سلامت بدن بیان کرده است. در آراء اهل المدینه الفاضله، به ویژگی‌هایی مانند خوش‌فهم، خوش‌حافظه، خوش‌بیان، دوستدار تعلیم و تربیت، بی‌اعتنایی به ثروت، بهره‌مندی از عقل فعال، شجاع، مصمم، اراده قوی، دوستدار عدالت، دوستدار راستی اشاره کرده و تأکید شده که او باید به ارزش‌ها و فضایل مشهور التزام داشته باشد.^۳

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. سیاست مدینه، ص ۸۴.



حکمت و خردمندی

فارابی، حکمت را شناخت وجود حق دانسته که واجب وجود است.^۱ او حکیم را کسی می‌داند که دانش وجوب وجود در حد کمال نزد او باشد. او یادآوری کرده حکیم واقعی تنها خداست و تنها او شناخت کامل نسبت به خود دارد. این حکم پس از او در وضع بشری شامل فیلسوفان و حکیمان می‌شود.^۲

از نظر فارابی، کسانی خردمند محسوب می‌شوند که نیروی تعقل داشته باشند. او تعقل را به معنای اندیشه درست و استنباط امور در شایسته‌ترین صورت می‌داند.^۳ اگر کسی در این فضای وضعی قرار گیرد، توانایی حکومت و اعمال حکمرانی دارد و فرمان او اطاعت‌پذیر است.

انواع خردمندی

فارابی، تعقل و خردمندی را به سه بخش تقسیم کرده است:^۴

الف) خردمندی مدنی که اندیشه در بسامان کردن و تدبیر امور منزل است.

ب) خردمندی که شامل تفکر و تعقل در تدبیر مدن می‌شود.

ج) خردمندی برتر که شامل بهترین معاش و خیر انسانی برای رسیدن به سعادت

است.

۱. المله، ص ۴۳.

۲. فصول منتزعه، ص ۶۱.

۳. تحصیل السعاده، ص ۷۰.

حکمت عملی

فارابی، حکمت علمی و فلسفه سیاسی را حکمت عملی می‌دانست. او فلسفه سیاسی را به دو بخش تقسیم کرده است:

الف) فعل زیبا و اخلاقی،

ب) آگاهی به اموری که تحصیل آن برای اهل شهر موجب توانایی و بازدارندگی

می‌شود.

فارابی، غایت حکمت عملی را سعادت می‌داند.^۱ وی اعمال حاکمیت و تدبیر مُدُن را برای حاکم در به سعادت رساندن اهل مدینه دانسته است.^۲ او حکمت عملی را با فضیلت عملی پیوند زده است.^۳ ازسوی دیگر فضایل خلقی بیشترین تأثیر را در حکمت عملی فارابی دارند.^۴

کارآمدی حکومت

فارابی معتقد است که در مدینه فاضله به هر کسی باید کار واحدی واگذار شود، چه در مرتبه خدمت باشد یا ریاست.^۵ اعمال این شیوه موجب کارآمدی و تقویت حکومت و حاکمیت می‌شود. براساس این شیوه، خرد حکومتی می‌روییید و در تناظر یکدیگر به تعمیق و نوسازی حکومت می‌پردازند.

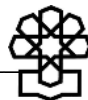
۱. فصول منتزعه، صص ۷۰-۷۱.

۲. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

۳. تحصیل السعادة، ص ۸۴.

۴. فصول منتزعه، ص ۳۰.

۵. فصول المدنی، ص ۱۴۴.



فارابی برای تعقل برتر، سه نمونه حکومت مشورتی، خصوصی و جهادی بیان کرده است.

او کارآمدی حکومت را در سه سطح میسر دانسته است:

الف) شناخت کلیاتی مانند عدالت، حقوق شهروندان و اوضاع و احوال جامعه.^۱

ب) توانایی بر کارگزاری و بسامان کردن امور جامعه و کارآمدسازی حکومت.

او فعالیت حکومتی را در سه بخش توصیه می‌کند:^۲

۱. توزیع عادلانه حقوق شهروندان،

۲. تقسیم مشاغل و صناعات،

۳. نگهداری حقوق شهروندان.

ج) داشتن تجربه لازم برای امور حکومتی و کارگزاری.^۳

فصل ششم - سعادت

سعادت‌شناسی

سعادت در مرکز تفکر فارابی قرار دارد. از نظر وی اجتماعی که تعاونش موجب سعادت شود،

فاضله خواهد بود.^۴ براین اساس فارابی، سیاستی را فاضله می‌داند که انسان را به سعادت

برساند.^۵

۱. ابونصر فارابی، التبیة علی السبیل السعاده، ص ۶۷.

۲. المله، ص ۵۸.

۳. فصول منتزعه، ص ۶۷.

۴. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۷.

۵. فصول منتزعه، ص ۹۲.

فارابی سعادت را گردیدن، انتقال و تحول نفس انسان در کمال هستی دانسته است.^۱ از نظر او سعادت به ذات خود خیر و مطلوب است.^۲ او تحصیل سعادت را در پرتو انجام اعمال ارادی، نیک و تقید به فضایل و خودداری از شر، ردیلت و شقاوت می‌داند.^۳ سعادت کمال و برترین خیرهاست که همه انسان‌ها براساس فطرت مشتاق آنند.^۴ او در بیانی دیگر سعادت را تحول نفس در کمال وجودی خود می‌داند که بی‌نیاز از ماده باشد.^۵ فارابی هدف از آفرینش انسان را رسیدن به سعادت نهایی می‌داند.^۶ زیرا در اندیشه او، هستی هم غایت آفریدگار و هم همه خیر است.^۷ بنابراین در اندیشه فارابی غایت تلاش انسان تحصیل سعادت است.^۸

در فلسفه فارابی سعادت‌شناسی مهمترین اصل است. این اصل در متافیزیک، فیزیک و سیاست دیده می‌شود. دغدغه اصلی فارابی، طراحی جامع فلسفه انسان است که سعادت انسانی در آن به زیبایی آراسته شود.

۱. السیاسات المدنیة، ص ۳۶.

۲. آراء اهل المدینة الفاضله، ص ۲۲۷.

۳. فصول المدنی، ص ۱۵۱.

۴. تحصیل السعاده، ص ۵۲.

۵. آراء اهل المدینة الفاضله، ص ۱۰۵.

۶. السیاسه المدنیة، ص ۷۸.

۷. التعلیقات، ص ۴۶.

۸. تحصیل السعاده، ص ۹۰.



انواع سعادت

فارابی در احصاء العلوم، سعادت را به حقیقی و پنداری تقسیم کرده است.^۱ او به نیکی دریافته که مفاهیم سعادت همگی حقیقی و واقعی نیستند و در مواردی ممکن است دستخوش پندارهای موهوم شوند.

وی در نگاهی سعادت را به انواع دیگر تقسیم کرده است:

الف) سعادت حقیقی.

ب) سعادت ظنی.

ج) سعادت فطری - طبیعی.^۲

این سعادت‌ها در سه حالت متفاوت چشم‌انداز می‌یابند:

در اندیشه فارابی سعادت بر سه پایه استوار است:

اول - حالت پسندیده،

دوم - حالت ناپسند،

سوم - حالت میانه پسندیده و ناپسند.

سعادت مدنی

فارابی تصویر روشنی از سعادت مدنی در آثار خود ارائه داده است. او باور دارد رهبر مدنی کسی است که قصد و غرض او در اعمال حاکمیت و تدبیر مدن و به سعادت

۱. احصاء العلوم، ص ۶۴.

۲. الملة، ص ۵۲.

رساندن خود و شهروندان باشد.^۱ بنابراین منظومه غایت‌انگاری او، رسیدن به خداست و هر نوع جهت‌گیری که در تضاد با آن باشد، مردود است.^۲

در فلسفه سیاسی فارابی، چهار نکته کمال طبیعی، سعادت‌جویی، فضیلت‌گرایی و خیرطلبی حق حیات ویژه دارند.^۳

در این فلسفه، کمال چیزی است که به ذات مطلوب باشد و ابزاری برای رسیدن به چیز دیگر نباشد.^۴ این شناسایی با تفکر مطلق‌گرایی فارابی سازگار است.

او کمال را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کرده است:

کمال مادی از نوع کمال معیشتی است که به نیازهای ضروری زندگی و دریافت فضایل اخلاقی و معنوی مربوط می‌شود.

کمال معنوی از طریق کمال مادی می‌گذرد و او معتقد است که هر دو جنبه کمال انسانی با هم ارتباط دارند.^۵

فارابی هدف از آفرینش انسان را به دست آوردن سعادت دانسته است. از این‌رو نخست باید سعادت‌شناسی انجام دهد تا به سعادت دست یابد و آن را غایت عمل خود قرار دهد. او مدعی است که شناسایی سعادت به صورت فطری ممکن نیست و سعادت‌شناسی باید آموزش داده شود.^۶

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

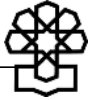
۲. فصول منتزعه، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۴۶.

۵. همان.

۶. سیاست مدینه، ص ۷۸.



در این دوره، مسئله فضیلت، خیر و سعادت‌شناسی نکته فراموش شده است. شاید تجمیع کمال مادی و معنوی موجب حرکت در کمال انسانی و ورود به دنیای خیر و سعادت‌شناسی باشد. در تفکر فارابی، مفهوم سعادت غایت مطلوبی است که همه انسان‌ها با علاقه‌مندی و با تلاش به سمت آن حرکت می‌کنند. زیرا همه انسان‌ها طالب سعادت، کمال و برترین خیرند و فطرت کمال‌طلبی آنان را به سمت هدایت و سعادت فرا می‌خواند. فارابی، عناصر مؤثر در دستیابی به سعادت را به عقل فعال،^۱ نیروی نطق،^۲ تعقل،^۳ دین،^۴ فلسفه،^۵ زوال شرور،^۶ هنر،^۷ اجتماع،^۸ حکومت^۹ و رئیس فاضل^{۱۰} می‌داند. از نظر فارابی، خیر، نیکوکاری و فضایل موجب دستیابی انسان به سعادت حقیقی می‌شوند.^{۱۱}

فارابی، در توصیف سعادت به دو بخش خیر ذاتی و توصیفی متمایل شده است. از نظر او خیر ذاتی، کامل‌ترین و مؤثرترین کمال و منشأ هر کمال انسانی دیگر است.^{۱۲} فارابی، به شدت مدافع سعادت‌گرایی بوده است. شاید در اندیشه‌های او وظیفه

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. فصول منتزعه، ص ۵۵.

۴. المله، ص ۴۳.

۵. التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۶۶.

۶. السیاسه المدنیه، ص ۸۴.

۷. التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۶۵.

۸. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۷.

۹. همان، ص ۱۱۸.

۱۰. فصول منتزعه، ص ۴۷.

۱۱. احصاء العلوم، ص ۶۴.

۱۲. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۰۵.

دانش مدنی، سعادت‌شناسی و به سعادت رساندن انسان باشد.

سعادت به دو بخش حقیقی و ظنی تقسیم می‌شود:

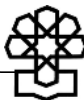
۱. سعادت حقیقی که مقبولیت ذاتی برای رسیدن به کمال دارد. این مفهوم از سعادت جریانی فراگیر است و اگر کسی به آن نرسد از تلاش باز نمی‌ایستد.
۲. سعادت ظنی که وجودی موهوم است. فارابی این سعادت را از نوع خیر ندانسته و در ردیف غایت عمل قرار نداده و از آن به سعادت نادانان یاد کرده است. او باور دارد کمال در فطرت کسی نهفته نیست و در انسان امور متضاد وجود دارد. انسان همان‌گونه که به کمال گرایش دارد، در او تمایل ضدکمال نهفته است. بنابراین کمال و سعادت برای انسان ارادی و فکری است و با احوال فطری و طبیعی سازگاری ندارد. در اندیشه فارابی سعادت امر نسبی است و کسی که تصویری از سعادت دارد با دیگری همسان نیست.^۱ شاید سعادت‌ها در عمل متفاوتند که به مفاهیم متعدد منجر می‌شوند.

مفهوم فضیلت

در فلسفه فارابی مفهوم فضیلت یکی از مفاهیم بنیادی است که از آن به هیئت طبیعی و استعداد‌های انسانی در گرایش پیدا کردن به صفات نیکو یاد می‌کند.^۲ چنانچه استعداد طبیعی در گرایش به فعل نیکو تکرار شود و در نفس هیئتی به وجود آید که عادی شود، فضیلت نامیده می‌شود.

۱. فصول منتزعه، ص ۳۲.

۲. التنبیه علی السعاده، ص ۳۹.



او در فصول منتزعه، از فضیلت به مطلوب ذاتی یاد کرده و آن را ابزاری برای رسیدن به چیز دیگر ندانسته است.^۱ در فلسفه سیاسی فارابی فضیلت و سعادت دو هدف بنیادین حکومتی به شمار می‌آیند و در امتداد هم قرار دارند.

فارابی، فضایل را به دو نوع خلقی و نطقی تقسیم کرده است.^۲

فضایل خلقی، مانند پاکدامنی، شجاعت، سخاوت و عدالت است.

فضایل نطقی، شامل حکمت، عقل، کیاست، زیرکی و خوش‌فهمی می‌شود.

او در التحصیل‌السعادة، فضایل را چهار بخش نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی دانسته است. فضایل نظری به حوزه فلسفه و حکمت نظری مربوط است و سه فضایل دیگر شامل حکمت عملی می‌شوند.^۳

فضایل نظری، مبادی نخستین معرفت به حساب می‌آیند. پاره‌ای از آغاز با انسان بودند و پاره دیگر با تفکر و تحقیق بشری پدیدار شدند. مانند مبادی نخستین معرفت که کل بزرگ‌تر از جزء است، به تفکر نیاز دارند و شامل علم منطق، مبادی و اصول شناسایی موجودات می‌شود.

حقیقت خیر

خیر، غایت حقیقی هر چیزی است و هر کس شوق رسیدن به آن را دارد.^۴ حقیقت خیر در مرحله کمال هستی پدیدار می‌شود و همه خیر هستی است.

۱. فصول منتزعه، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. التحصیل‌السعادة، ص ۴۹.

۴. التعليقات، ص ۵۰.

فارابی، در کتاب التحلیل، شر را به نداشتن کمال معنا کرده و خیر و وجود کامل را قابل انطباق با یکدیگر دانسته است. خیر، مقصود به ذات است و شر به صورت فرع لازم توضیح داده می‌شود. بنابراین خیر، جوهر همه موجودات است.

از نظر فارابی، فضیلت مطلوب ذاتی برای انسان است و ابزاری در رسیدن به چیز دیگر نیست. در فلسفه فارابی، فضیلت و سعادت دو هدف بنیادین محسوب می‌شوند و بنابراین هستی، جوهر جهان خیر و به نوعی ریشه و منبع خیر است.^۱

فارابی، تأمین خیر و کمال برتر را در گرو مدینه می‌داند.^۲ وی راه دستیابی به هریک در گرو داشتن مدینه دانسته است. براین اساس باور یافته که اصول عقلی موجب دستیابی به کمال حقیقی می‌شوند.^۳

انواع خیر

فارابی در نظام فلسفی خود به سه خیر اشاره کرده است:^۴

- (الف) خیر ذاتی که مطلوب ذاتی و کامل‌ترین خیر است و پایه برای دیگر خیرهاست.^۵ مانند سعادت برای انسان که مطلوب ذاتی و برترین خیر است.
- (ب) خیر طبیعی که اراده انسان نقشی در آن ایفا نمی‌کند.^۶

۱. التحلیل، صص ۱۱۸ - ۱۲۰.

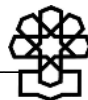
۲. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

۳. تحصیل السعاده، ص ۶۱.

۴. التنبيه على سبيل السعاده، ص ۴۸.

۵. همان.

۶. فصول منتزعه، ص ۸۱.



ج) خیر ارادی که نه ذاتی است نه طبیعی و از طریق فعل انسان وجود می‌یابد.^۱

غایت‌گرایی

روح فلسفه فارابی فراهم آمده از غایت‌گرایی است که منظومه تفکر فلسفی او را ترسیم می‌کند. در فلسفه فارابی، غایت‌شناسی اصلی ریشه‌دار و عمیق است که در مبدأشناسی، فلسفه سیاسی و حکومتی تأثیر جدی برجای گذاشته است.

فارابی فیلسوفی غایت‌گراست^۲ و وی غایت‌قصد‌ها را شناخت آفریدگار می‌داند و معتقد است خرد انسان را به خیر و سعادت می‌رساند. براساس نتیجه می‌گیرد که غایت به معنای سعادت است.^۳

فارابی، به مباحث مبدأشناسی، علت‌صوری و مادی برای دریافت یقین توجه دارد و ذهن او را بحث‌علتی غایی بیش‌تر متوجه خود کرده است. از نظر او در علت‌غایی، سعادت، خیر و فضیلت برتر نهفته است.^۴ بنابراین غایت‌گرایی در تفکر فارابی به فضیلت، خیر و سعادت معطوف است.

او اعتقاد دارد که همه اشیا در نظام هستی هدفی دارند و به سمت غایتی می‌روند.^۵ در فلسفه فارابی، غایت در شمار معرفت‌هستی‌بخش قرار دارد.^۶ بنابراین تفکر

۱. السیاسه المدنیه، ص ۷۲.

۲. السیاسه المدنیه، ص ۱۲.

۳. فصول منتزعه، ص ۷۱.

۴. رساله فی الرد علی جالینوس، ص ۲۹.

۵. سیاست مدنیه، ص ۱۳.

۶. مابینغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه، ص ۶۲.

غایت‌انگاری در منظومه فکری و به‌ویژه در نظام سیاسی او جلب نظر می‌کند^۱ و سیمای تفکر او را در جهان واقع به تصویر می‌کشد. بنابراین در فلسفه فارابی برای کشف حقیقت چند جهت‌گیری غایت‌گرایانه وجود دارد که شامل فضیلت، خیر، کمال و سعادت می‌شود.^۲

نتیجه‌گیری

در تفکر فارابی روش‌گرایی اصالت دارد و شکوه فکر او به آغاز و انجام آفرینش باز می‌گردد. او همه چیز را ناشی از فیض الهی می‌دانست و براساس آن همه امور جهان را توجیه می‌کرد.

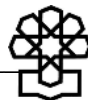
فارابی، دانش سیاست را علم شناخت رفتارها و سجایا می‌دانست. وی دانش بشری را به نظری، فکری، اخلاقی و عملی تقسیم کرده و آنها را در دو دانش بنیادین تحلیل برده است.

فارابی، در نظریه معرفت به سه نظریه کلی حس، عقل و تجمیع حس و عقل اشاره کرده است. وی در عقل‌شناسی شش معانی برای عقل بیان کرده تا فهم روشنی از عقل به دست دهد.

فارابی، سیاست را خدمت به مردم در قبال زیردستان، رئیس‌ان و همسطح می‌دانست. در عین حال مبانی فلسفه سیاسی او ناشی از هستی‌شناسی بوده است.

۱. آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

۲. فصول منتزعه، ص ۴۶.



فارابی، سیاست مدنی را با سیاست عملی یکسان می‌داند. او در این فلسفه به سه بخش از فضایل فکری، خلقی و عملی اشاره کرده است.

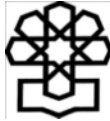
تفکر سیاسی فارابی برخاسته از نظام سیاسی اوست که در آن از خاستگاه و انواع حکومت سخن گفته است. او در سطح وسیعی بحث اجتماع را جدی گرفته و به مفهومی از اجتماع تمام و ناتمام و تقسیم هریک دست یافته است.

فارابی، از ضرورت و اشکال، نهاد، فضایل، وظایف، شرایط و خصال رئیس اول بحث کرده و آن را به حکمت و خردمندی وفق داده است. از سوی دیگر کارآمدی حکومت را به حکمت عملی معطوف دانسته تا سعادت انسانی در طرح جامع حکمرانی تأمین شود.

بنابراین در نظام سیاسی و منظومه فکری فارابی، تفکر غایت‌انگارانه اصالت دارد و به نحوی در همه آثارش مسئله سعادت انسانی مورد توجه قرار گرفته و توجه به این نکته در مباحث حکومتی از عمق و غنای بیشتری برخوردار بوده است.

منابع و مأخذ

۱. فارابی، ابونصر. آراء اهل المدینه الفاضله، بیروت، نشر دارالمشرق، ۱۹۹۱ م.
۲. فارابی، ابونصر. احصاء العلوم، مصر، نشر مطبعه السعاده، ۱۳۵۰.
۳. فارابی، ابونصر. البرهان، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۰.
۴. فارابی، ابونصر. التعليقات، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۱.
۵. فارابی، ابونصر. التبیه علی السبیل السعاده، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۱.
۶. فارابی، ابونصر. التوطئه، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۵ م.
۷. فارابی، ابونصر. الجدل، بیروت، دارالمشرق، ۱۴۰۵ م.
۸. فارابی، ابونصر. الحروف، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۹. فارابی، ابونصر. الدعاوی القلبیه، حیدرآباد، دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۴۹.
۱۰. فارابی، ابونصر. السیاسه المدنیه، بیروت، مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۴ م.
۱۱. فارابی، ابونصر. المله، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۷ م.
۱۲. فارابی، ابونصر. تحصیل السعاده، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. فارابی، ابونصر. عیون المسائل، قاهره، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.
۱۴. فارابی، ابونصر. فصوص الحکمه، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.
۱۵. فارابی، ابونصر. فصول منتزعه، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۷۱ م.
۱۶. فارابی، ابونصر. مابعدالطبیعه، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.
۱۷. فارابی، ابونصر. مایصح و مالا یصح، من احکام النجوم، نشر حکمت، ۱۳۷۱.
۱۸. فارابی، ابونصر. ماینغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.
۱۹. فارابی، ابونصر. معانی العقل، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.
۲۰. فارابی، ابونصر. المقولات، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۷۵ م.
۲۱. فارابی، ابونصر. علم الحقایق، قم، کتابخانه نجفی مرعشی، ۱۳۷۰.
۲۲. ادیانی، سید یونس. رمزگشایی فلسفه هستی، انتشارات نقش جهان، تهران، ۱۳۸۹.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۲۹۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: حکومت در اندیشه فارابی

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: سیدیونس ادیانی

ناظر علمی: —

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. حکومت

۲. سیاست

۳. جامعه

۴. فضیلت

۵. خیر

۶. سعادت



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۳/۱۹